

## بررسی و نقد کتاب جامعه‌شناسی هنر

احمد جولای\*

ابوالفضل حداد\*\*

### چکیده

هدف از نگارش این مقاله آن است که با معرفی کوتاه شکل (فرم) کتاب، به محتوا و درون‌مایه‌های موجود در اثر پرداخته شود و به دور از هر گونه عیب‌جویی، به صورتی هرچند کوتاه، نکات علمی و پژوهشی‌ای را که در آن رعایت نشده است معرفی کند. در ابتدای این تحقیق، با تأکید بر نظریه «مؤلف مرده است» رولان بارت، سعی شده است که با نهایت احترام به مؤلف اثر، ملاحظات و تعریف‌های بیهوده کنار گذاشته و با واکاوی‌های لازم، به گونه‌ای شفاف و صریح، نقدی درون‌ماندگار ارائه شود. اما قبل از آن نگاهی اجمالی به انواع هنرها مانند هنر برای هنر، هنر پیرو، و هنر پیش‌رو داریم و با ذکر تعریف‌هایی از آن‌ها، در ادامه تحقیق، به هنرهای جدید نیز اشاره می‌کنیم تا در نهایت دلایلی را مبنی بر به‌روزی نبودن این کتاب متذکر شویم. در ضمن قبل از نتیجه‌گیری پیشنهادهایی مطرح شده است که می‌تواند خواننده را بیش از پیش با رویکرد جامعه‌شناسی در هنر آشنا کند. در مرحله آخر، یعنی نتیجه‌گیری، همه مواردی که باید در زمینه نقد این کتاب رعایت شود به ترتیب ذکر شده است.

**کلیدواژه‌ها:** جامعه‌شناسی هنر، هنر برای هنر، هنر برای انسان، هنر پیرو، هنر پیش‌رو.

---

\* عضو هیئت علمی سابق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر (نویسنده مسئول) joula.ahmad@yahoo.com

\*\* کارشناس ارشد ادبیات نمایشی، پژوهش‌گر و مدرس هنر haddad.eprg@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۳

## ۱. مقدمه

از هنر تعریف‌های بسیاری شده است. افلاطون و شاگردش ارسطو، هنر را به توانایی آفرینش با ایجاد زمینه تحقیق‌هایی که خود ترسیم کرده است تعریف کرده‌اند. برخی هنر را تقلیدی از طبیعت ذکر کرده و گفته‌اند هنرمند کسی است که بتواند آنچه را در طبیعت و عالم محسوس است به بهترین نحو منعکس کند. یکی از تعریف‌های هنر ابداع و خلاقیت است و در تعریفی دیگر هنر را فراقنی بیان احساس دانسته‌اند، یعنی هنرمند احساساتش را در اثر هنری خود بیان و منعکس می‌کند. حقیقت هنر یک عطیه الهی و یک حقیقت فاخر است. هنر در رابطه با هنرمند و جامعه دو قسم دارد و هر کدام طرف‌دارانی: ۱. هنر برای هنر: یعنی هنر بدان جهت که هنر است مطلوب است، زیرا هنر کاشف نبوغ و روشن‌کننده عشق آدمی است بر شهود واقعیات، آن‌چنان که باید باشد و هیچ قانون و الگویی نباید برای هنر، که ابرازکننده شخصیت هنرمند و نبوغ اوست، وجود داشته باشد؛ ۲. هنر برای انسان: یعنی از آن‌جا که هنر نیز مانند دیگر محصولات فکری بشری برای تنظیم و بهره‌برداری در حیات جامعه است، ضرورت دارد ما هر هنری را نپذیریم و نگذاریم هنرهایی که به ضرر جامعه تمام می‌شوند، در معرض و دیدگاه مردم قرار بگیرند. هنر انسانی، برای انسان است که آن را هنر برای انسان در دیدگاه معقول می‌نامیم. این مورد می‌تواند در فلسفه زندگی انسان‌ها، که به رویکرد دیدگاه اسلامی نیز نزدیک است، بیان شود و آن «هنر برای انسان در حیات معقول است». حیات معقول یعنی شخصیت انسانی را در تکاپو به سوی ابدیت، که به‌فعلیت رساننده همه ابعاد روحی در جاذبه پیشگاه الهی است، به ثمر رسانیدن. معنای هنر برای انسان در حیات معقول آن است که ما هنر را، چه با نظریه نبوغ خود هنرمند و چه با نظریه جامعه‌ای که از آثار هنری برخوردار می‌شود، یک واقعیت بسیار با ارزش تلقی کنیم که حذف آن از قاموس بشری چندان تفاوتی با حذف انسانیت ندارد؛ ۳. هنر پیرو: پدیده پیرو آن است که از خواسته‌ها و تمایلات و اخلاقیات رسمی و دانسته‌های معمولی تبعیت می‌کند. معنای هنر پیرو عبارت است از توجیه شدن نبوغ و فعالیت‌های عقلانی و احساساتی مردم. هنرمند پیرو دنباله‌رو تفکرات و آرمان‌های جامعه است و هنر پیرو دنباله‌رو درک‌ها و خواسته‌های مردم متوسط در هنر؛ ۴. هنر پیش‌رو: منظور از هنر پیش‌رو تصفیه واقعیات جاری و استخراج حقایق ناب از میان آن‌ها و قراردادن آن‌ها در مجرای حیات معقول با شکل جالب و جذاب است. نبوغ سازنده در این گونه هنر این است که آن‌چه هست را به طور مطلق امضا نمی‌کند و آن را به طور مطلق طرح نمی‌کند، بلکه آن‌چه هست را به سود آن‌چه باید بشود تعدیل می‌کند. این هنر را جلوه‌گاه تعهد و به‌وجودآورنده آن را

هنرمند متعهد می‌نامند. این هنرمندان متعهد می‌توانند در تصفیۀ اوهام و پندارهایی که در ذهن مردم به عنوان حقایق موج می‌زند و رسوب می‌کند، رسالت بزرگی را ایفا کنند. اینان روشن‌گر مغزهای افراد جامعه و سازندگان آرمان‌های حیات‌بخش آنان‌اند.

پس از مطرح کردن این تعریف‌ها در باب انواع هنر، کتاب *جامعه‌شناسی هنر*، تألیف امیرحسین آریان‌پور را، که سال‌هاست در حکم منبعی علمی در عرصۀ دانشگاهی و هم در دیگر پژوهش‌های مرتبط با جامعه و هنر مورد استفاده و ارجاع قرار می‌گیرد، به نقد می‌گذاریم. در زمینه بررسی این کتاب بر آنیم که از طریق نقدی سازنده و فقط به واسطۀ منابع موجود به تحلیل آن‌چه در اثر می‌خوانیم پردازیم.

آن‌چه در دوران معاصر در باب جامعه‌شناسی هنر روی داده است آن‌قدر گسترده است که باید به گونه‌ای تخصصی‌تر و ریزبینانه‌تر با آن برخورد کرد. تا آن‌جا که می‌توان گفت هر هنری جامعه‌شناسی خاص خود را می‌طلبد. از طرفی بسیاری از فیلسوفان و متفکرانی که در مقولات مختلف نظریه‌پردازی کرده‌اند به نوعی جامعه‌شناس بوده‌اند و از مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی آگاه. امروزه هم هنر در عمق جامعه در جریان است و با سیاست و رویدادهای اجتماعی آمیخته است، پس به همان نسبت باید شناخت هنرمند از جامعه‌اش کامل و مفید باشد.

در این راستا برای درک هرچه بهتر هنر در جهان امروز و ارتباط آن با جامعه، کتاب *جامعه‌شناسی هنر* می‌تواند دلیل خوبی برای رجعت به این مسئله و کم و کاستی‌های آن باشد. این کتاب می‌تواند یک پژوهش خوب و سازنده در زمینه‌های گوناگون اجتماعی برای پژوهش‌گران و علاقه‌مندان به عرصه‌های فرهنگی، علمی، و آموزشی خصوصاً در طراحی و تدوین برنامه‌های دانشگاهی باشد. کتابی که تبیین‌گر است و می‌تواند و باید دربرگیرنده شاخصه‌های علمی و فرهنگی با رعایت نیازهای قومی، فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی جامعه باشد. به عبارتی تبیین‌کننده خطوط اصلی در ارتباط هنر و جامعه باشد.

## ۲. معرفی کلی اثر

کتاب *جامعه‌شناسی هنر* در سال ۱۳۵۴ از سوی انتشارات گستره منتشر و چندین بار تجدید چاپ شده است.

فهرست کتاب شامل نه فصل با عنوان‌های ۱. نگرش‌های گوناگون اثر؛ ۲. تبیین هنرهای ابتدایی؛ ۳. آغاز شعر و موسیقی؛ ۴. سیر هنرها؛ ۵. آفرینش هنری؛ ۶. کوشش برای تنظیم

روش‌های هنرشناسی؛ ۷. سبک‌شناسی ایستا (سبک هنر عوام: واقع‌گرا، سبک هنر خواص: واقع‌گریزی)؛ ۸. سبک‌شناسی دینامیک یا پویا (دینامیسم شئون اجتماعی، دینامیسم داخلی طبقه، دینامیسم خارج طبقات اجتماعی، و دینامیسم شخصیت هنرمند)؛ ۹. زمینه اجتماعی شعر فارسی در دو بخش تبیین سبک‌های شعر (اشاره‌ای به سبک‌های شعر اروپایی) و تبیین آزمایشی سبک‌های شعر فارسی است.

از مهم‌ترین مواردی که در زمینه معرفی اثر می‌توان گفت این است که مؤلف با ذکر مقدمه‌ای اعلام می‌دارد که سال‌ها در پی شناخت هنر بوده است و با شمردن هنرشناسی در میان علم‌ها، سعی در شناخت هنر در میان طبقات مختلف جامعه و در نهایت مردم داشته است. در این راستا، او اشاره‌هایی به هنرهای سنتی و هم‌چنین فرهنگ‌های مردم ایران داشته و با بررسی زمینه‌های اجتماعی شعر فارسی در نهایت مسیر تحقیق خود را با مرتبط دانستن موقعیت‌های اجتماعی و تاریخی ایران و شعرهای شاعران هر دوران پایان داده است.

### ۳. تحلیل ابعاد شکلی اثر

از آن‌جا که در زمینه نقد هر چیز باید به همه کمیت‌ها و کیفیت‌ها توجه شود، در زمینه فرم (شکل) کتاب هم باید به طرح جلد آن (در چاپ جدید) اشاره کرد. در طرح جلد نشانه‌هایی از جامعه و به تعبیری اجتماع، که منجر به مبحث جامعه‌شناسی می‌شود، می‌یابیم. از طرفی طراح جلد با قرار دادن یک قاب در دور آدمک‌های نقش‌بسته روی جلد، سعی در نشان دادن این امر دارد که هر جامعه در یک چهارچوب و ساختاری قرار می‌گیرد. هنرمند با فراتر رفتن از این قاب تعریف‌شده است که می‌تواند مردم را به سوی دیگر نگرش‌ها و جهان‌بینی‌ها رهنمون کند. طراح جلد با قرار دادن عناصر زیبایی‌شناسی، که در آدمک‌ها و کادر (قاب) تعریف می‌شود، این‌طور القا می‌کند که آحاد مختلف جامعه با هر رنگ و شکلی، به نوعی در زیر دید و سیطره هنر و هنرمند قرار دارد و رها شدن از این نگاه اجتناب‌ناپذیر است.

پیر سوانه، نویسنده کتاب *مبانی زیباشناسی جمله‌ای* از مبحث زیبایی‌شناسی کانت مطرح می‌کند: «زیبا چیزی است بدون (نیاز به) مفهوم، به نحو کلی خوشایند است» (سوانه، ۱۳۸۹: ۱۶۰). در این باره باید ذکر شود که هدف هنر باید چیزی غیر از تقلید صوری صرف از طبیعت باشد و طراح جلد این کتاب با پیروی از نوع رمزگانی به دور از بازنمایی، در پی پدید آوردن ارتباط جامعه و هنر و از طرفی فراتر رفتن هنر از جامعه

است. البته باید یادآور شویم که نمایه‌ای که از طرح جلد ارائه شد چندان ربطی به ماهیت و محتوای درون اثر ندارد و بیش‌تر به عنوان آن نزدیک است. ناگفته نماند در موارد دیگر هم چون صحافی و جوهره چاپ کتاب نقد خاصی را نمی‌توان روا داشت، زیرا همه حداقل‌ها در این باره از طرف ناشر رعایت شده است و کتاب مشکلی در این زمینه ندارد. اما فارغ از موارد مربوط به شکل (فرم) کتاب، بررسی ابعاد محتوایی آن بسیار ضروری و از ارکان اصلی نقد است.

#### ۴. تحلیل ابعاد محتوایی اثر

تحلیل محتوای کتاب مهم‌ترین بخشی است که نقد را به ماهیت اثر رهنمون می‌کند. آنچه در کالبد درونی متن نهفته است دقیقاً در این تحلیل برای مخاطب واضح می‌شود و خود می‌تواند سؤال‌های زیادی را در زمینه اثر برانگیزد؛ به‌خصوص با طرح نظریات ساخت‌گرایانی از جمله رولان بارت و اهمیتی که برای ساخت اثر قائل‌اند و تا مرحله مرگ مؤلف پیش می‌روند، مسئله مخاطب (اثر هنری - جامعه) اهمیت بیش‌تری دارد و تاحدودی در زمینه نقد نگاه جدیدی را فراروی منتقدان می‌گشاید، زیرا از نگاه او مؤلف مفهومی ایدئولوژیک است که قصد او مشروعیت بخشیدن به کنش نوشتن و خواندن است. وی می‌افزاید: «متن به نحوی فروناکاستنی متکثر است، بافته‌ای از صداها یا رمزگان‌هاست که نمی‌توان آن را به خاستگاه بیانی واحدی در مؤلف گره زد» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۳۱۴). در توضیح جمله بارت باید خاطر نشان کرد که او توجه بوطیقای مدرنیستی را به جانب خواننده معطوف می‌کند، یعنی با شکاف میان لذت متن، اشتیاق بیش‌تری برای خواننده به منظور برقراری ارتباط با اثر فراهم و رویکرد او را امری اساسی تلقی می‌کند. پس با ملاک قرار دادن این دیدگاه، بهتر می‌توان به نقد اثر بدون ملاحظات و تعارف‌های رایج در محافل ادبی پرداخت. البته نه بی‌شرمانه بلکه اتفاقاً از روی کمال ادب و احترام.

اولین نکته‌ای که باید صریحاً به آن اشاره شود این است که گویی نگارنده کتابی برای همه فصول تألیف کرده است، زیرا متأسفانه از چاپ اول تاکنون، که نزدیک به ۴۰ سال می‌گذرد، اهمیتی بر روی این شش دوره چاپی صورت نگرفته است و همه مباحث کماکان در جای خود باقی‌اند و تغییری در آن‌ها حاصل نشده است. این ضعف آن‌جا بیش‌تر به چشم می‌آید که همه مسائل مرتبط به جامعه‌شناسی و هنر در طول این سال‌ها مشمول تحولات و اتفاقات گوناگونی شده‌اند که خواننده امروزی یا به طور مثال

دانشجویی که در این سال‌ها چنین کتابی را مطالعه می‌کند از درک همه رویدادهای معاصرش محروم می‌ماند. پس به نوعی به علت نداشتن پوشش زمانی و پیدایی خواسته‌های جدید، اثر نمی‌تواند انسجامی کافی برای همه مخاطبان داشته باشد.

این رویداد ذکر شده از جایی به شدت خودنمایی می‌کند که خواننده به هیچ وجه شاهد منابع و مآخذی در پایان کتاب نیست. وجود ارجاعات در نوشته‌های علمی اصلی انکارناپذیر است و دلایل گوناگونی از جمله استحکام علمی مطلب، توجه به جوانب مختلف، حفظ امانت‌داری، و قبول مسئولیت‌های نوشته شده دارد. با وجود نبود منابع در چاپ‌های گذشته، در چاپ‌های فعلی هم این نقص کماکان ادامه دارد و رفع نشده است. میزان اعتبار منابع از نظر علمی فقط در پانویس بعضی صفحات ذکر شده است که راه مناسبی برای درک و شناخت آن منابع نیست. از طرفی، همان‌طور که گفته شد، فقدان منابع جدید به منظور پیگیری و تبیین موضوع کتاب از اشکالات اساسی کتاب است. از دیگر اشکالاتی که در این زمینه باید ذکر شود این است که در کل کتاب نمونه‌هایی از نوآوری، اعم از طرح نظریه جدید، ارائه ساختار علمی نو، به‌کارگیری ادبیات علمی روزآمد، و طرح و پیش‌نهاد یک افق نو به چشم نمی‌خورد.

به هر روی، نقد اساسی دیگر درباره کتاب جامعه‌شناسی هنر این است که در بیش‌تر فصول انطباقی حتی حداقلی میان محتوای اثر با عنوان آن دیده نمی‌شود و عنوانی نظیر جامعه‌شناسی تاریخی به محتوای اثر مرتبط‌تر است تا جامعه‌شناسی هنر.

درگیری نویسنده در زمینه بیان مسائل تاریخی و جوامع گذشته کاملاً محسوس است. به‌صراحت باید گفت که مؤلف به جامعه‌شناسان معاصر، که در زمینه مسائل گوناگون هنر نظریه‌پردازی کرده‌اند، بی‌اعتناست و اگر هم بعضاً به مقولات هنر پرداخته است، جنبه تبارشناسی آن غالب است و به موارد کلیدی و قابل توجهی مثل بحث زیبایی‌شناسی در هنر توجهی نداشته است. زیبایی‌شناسی (aestheticism) به معنای وسیع کلمه نظریه‌ای است درباره زیبایی، به هر دو معنای جلوه زیبایی یعنی زیبایی طبیعی و زیبایی هنری. در این راستا زیبایی‌شناسی، که خود از شاخه‌های فلسفه است، ارتباط عمیقی با هنر دارد و می‌تواند ابعاد تاریک روح انسانی را هدف قرار دهد و او را به سوی امری والا رهنمون کند. این نگاه در هنرهای مختلف، که عناصر متفاوتی دارند، کاملاً متغیر است و در هر جامعه‌ای بنا بر مذهب، فرهنگ، و روحیات مردم آن جامعه تعریف می‌شود. پس کاملاً منطقی به نظر می‌رسد که در کتاب جامعه‌شناسی هنر نیز باید به ابعاد وسیع زیبایی‌شناسی نهفته در آن‌ها پرداخته می‌شد و مورد تحلیل بیش‌تری قرار می‌گرفت.

اگر قرار است کتابی با عنوان *جامعه‌شناسی هنر* تدریس شود و در مورد آن تفحص و پژوهش شود، از بدیهی‌ترین مواردی که باید در آن وجود داشته باشد این است که به کلیت هنرها توجه کند. اما در این کتاب فقط به شعر و موسیقی پرداخته شده است و مقولاتی چون تئاتر، نقاشی، مجسمه‌سازی، و سینما در آن وجود ندارد. این مسئله در دورانی است که هنر، بعد از دوران مدرن، جهانیان را با پدیده‌ها و مدیوم‌هایی چون پست‌مدرنیسم، مینیمالیسم، هنرهای دیجیتال، و پرفرمنس آرت مواجه می‌کند. هنرهایی که بسیاری از آن‌ها در حوزه هنر مفهومی تعریف می‌شوند. مایکل آرچر در کتاب خود یعنی *هنر بعد از ۱۹۶۰* می‌نویسد: «فکر، رابطه بین هنر مفهومی از یک طرف و ریاضی و فلسفه از طرف دیگر را به ذهن می‌آورد» (آرچر، ۱۳۸۷: ۱۷۳).

با توجه به این مطالب، کاملاً مشخص است که مسئله جامعه‌شناسی در دنیای هنر چقدر پیچیده و تا چه اندازه مفصل است. هنر از گذشته تا به امروز سرشار از تغییر بوده است و به طور حتم این تغییرات در ابتدا امری برآمده از جامعه است؛ جوامعی که هنرشان هم‌چون آینه‌ای در برابر جهانیان است و نشان‌دهنده فرهنگ، آیین و بسیاری از بایدها و نبایدهای آن جوامع است. در این زمینه اگر بخواهیم از نظر تاریخی به جامعه‌شناسی هنر بپردازیم، باید ذکر کنیم که از مهم‌ترین جنبه‌های تاریخی که مربوط به جامعه‌شناسی هنر می‌شود و می‌تواند سندی محکم در این باب محسوب شود، آیین‌های دیونیسوسی است؛ از جمله گردهمایی‌ای که در یونان باستان برای خدای باروری و شراب برگزار می‌شد و به تدریج به اولین جشنواره تئاتری تبدیل شد. این جشنواره‌ها از جنبه‌های سیاسی و فلسفی نیز حائز اهمیت‌اند.

ارج‌گذاری فزاینده به آیین دیونیسوس باعث اتفاقات مهم و انقلابی در جامعه یونان شد. انقلابی که از دستاوردهای آیینی، اسطوره‌ای، و حماسی آن کشور گرفته شده بود و به عبارتی همه بخش‌های زندگی اجتماعی و هنری آن کشور را پوشش می‌داد. از آن‌جا که هنر مرکب تئاتر اغلب هنرها را در دل خود داشت، منجر به آن شد که مردم پیوندی ابتدایی اما درخشان با جامعه‌شناسی و هنر پیدا کنند. در این راستا متفکرانی چون تالس، پارمنیدس، فیثاغورث، و سقراط زمینه را چنان آماده کرده بودند که نمایش‌نامه‌نویسان بزرگی نظیر اشیل، سوفکلیوس، و اورپید با ملاک قرار دادن رویکردهای علمی و فلسفی مسلط و مورد قبول جامعه در آثار خود توانستند دریچه‌های اولیه جامعه‌شناسی (شهروندی) هنری را بنیان‌گذاری کنند. برای مثال دستاوردهای فیثاغورث در ریاضیات باعث شد او به موسیقی ارج نهد و این هنر بین پیروان او بسیار مهم بود. هم‌چنین می‌توان از پارمنیدس نام برد که تأثیر زیادی بر فیلسوفان بعد از خود نظیر سقراط و افلاطون داشت. او برای اولین بار

هرگونه راه شناخت اعم از اساطیر، افسانه‌ها و حتی تجربه را کنار نهاد و صرفاً به عقل، خرد، و استنتاج ذهنی توجه وافر داشت و آن‌ها را مبنای شناخت قرار داد. هراکلیت، که به دنبال تحول در هنر جمعی و جامعه بود، اعتقاد داشت که ستیز و نبرد مبدأ حرکت انقطاع‌ناپذیری است که مایه حیات و نگاه‌دارنده زندگی است. قائل بودن حرکت برای جامعه نظریه هراکلیت را تا به آن‌جا کشاند که معتقد شد ما نمی‌توانیم دو بار در یک رودخانه شنا کنیم، زیرا آب یک رودخانه هر دم تازه می‌شود. این امر به‌خوبی بر بحث صبرورت و هستی و نیستی جوامع و هنر اشاره می‌کند. در حدود ۵۰ قبل از میلاد، دوران تفکر رومی بیش‌تر ناظر به جنبه‌های اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، و در کل تفکر علمی بود و بدین ترتیب بحث‌های مابعدالطبیعه اولویت خود را به مباحث اخلاقی و اجتماعی داد. در این دوران طبعاً مکاتبی مانند اپیکوریان، رواقیون، و کلیبان مجال توسعه و بسط یافتند.

نکته دیگر آن‌که تفکر بعد از ارسطو را آغاز قرون وسطی به نام دوران یونانی‌مآبی و هلنیسم نام‌گذاری می‌کنند. دورانی که هرچند وام‌دار یونان بود، از جهاتی با آن تفاوت داشت و به این علت به آن شبه‌یونانی گویند. این امر در سالیان بعد در اروپا رونق و خوانش دقیق‌تری پیدا کرد؛ چنان‌که در کتاب *تاریخ فلسفه غرب و زیبایی‌شناسی* آمده است: «سرچشمه‌های تفکر مدرن در اواخر قرون وسطی بازمی‌گردد به فرانسیس بیکن مهم‌ترین فیلسوف انگلیسی این دوران و عصر رنسانس. او در پی مرجع‌گریزی و آثار قدما بود که در این بین بیش‌تر به کلیسا و ارسطو بدبین بود. بیکن معتقد بود که ارگانون (ارغنون) ارسطو صرفاً در حیطة مفاهیم منطقی غوطه می‌خورند و رابطه‌ای با واقعیت ندارند. او در مقابل کتاب *ارغنون نو* را نوشت که بر مشاهده، آزمایش، و استقرا تأکید داشت؛ یعنی سیری از جزئی به جزئی و طبعاً هم جزء با حس و تجربه به چنگ می‌آید» (فیروزی، ۱۳۹۳: ۱۰۲). با این ارجاع باید بیان کرد که کتاب *جامعه‌شناسی هنر* به این مبحث (جامعه‌شناسی هنر) از نظر تاریخی توجه نکرده است.

کتاب *جامعه‌شناسی هنر* فقط یک بحث مقدماتی دارد و فاقد نتیجه و جمع‌بندی نهایی، تمرین، جدول، تصویر، نمودار، و نقشه برای تفهیم بهتر عنوان کتاب است. البته ناگفته نماند که متن کتاب رسا و قابل فهم است و استفاده‌ای عمومی نیز دارد. به‌خصوص آن‌که اثر در فصل‌های پایانی خود به انواع شعر فارسی و ادبیات حماسی و موسیقی سنتی نهفته در آن می‌پردازد که برای عموم مردم قابل فهم و درک است.

باید یادآوری کرد که علم جامعه‌شناسی طبعاً آمیخته و زاینده نگاه‌های نو بر پایه نیازها و تعامل جوامع (شبکه درونی و دیگر جوامع) است که در عرصه‌های جهانی و با لحاظ کردن



معیارهای داخلی هر کشور، در موقعیت‌های مختلف زندگی بروز و خودنمایی می‌کند. همین‌طور اگر بپذیریم واژه جامعه از آن واژگان ویژه‌ای است که کارکردی دوگانه دارد، زیرا در عین فرد بودن (جامعه) ماهیت خود را از جمع به دست می‌آورد، به نوعی متوجه می‌شویم هنر رابطه تنگاتنگی با دین و اعتقادات مردم و جامعه دارد. در این راستا بی‌ربط نیست اگر بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در زمینه هنر و مثال ایشان درباره یکی از هنرها را به این مطلب پیوست کنیم:

هر پیامبری متناسب با علم و پیش‌رفت دوره خودش مبعوث شده است؛ مثلاً در زمان حضرت موسی علیه‌السلام که شعبده‌بازی رواج داشت، آن حضرت با معجزاتی مانند تبدیل شدن عصا به اژدها و ... به تقابل با مخالفین پرداخت. هم‌چنین در زمان حضرت رسول که علم و بلاغت و فصاحت و شعر و ... رواج داشت، آن حضرت با معجزه قرآن که مملو از علوم حقیقی و برخوردار از بلاغت و فصاحت کامل بود، به مقابله با مخالفین پرداخت. از همین روست که آیت‌الله جوادی می‌فرمودند که بر فرض اگر در این عصر و زمانه بنا به مشیت الهی پیغمبری به رسالت مبعوث می‌شد، گزافه نیست که با هنر فیلم‌سازی و دانش سینما مبعوث می‌شود؛ چرا که در این زمانه، یکی از بهترین وسایل تبلیغ دین همین هنر فیلم‌سازی و دانش سینماست. ولی سینمای اسلامی شاخصه‌هایی لازم دارد تا بتواند حقیقت دین اسلام را نمایش دهد و سینمای فعلی فاصله بسیار زیادی با سینمای اسلامی دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۳۸).

نکته دیگر این است که هنر در شرایط مختلف، از جمله در تعریف ضرورت پرداختن به آن و کارکردهای فردی و جمعی آن در جوامع مختلف، با اصل رعایت قوانین و ضوابط هر جامعه معلوم و تبیین می‌شود. در عین آن‌که معمولاً اجماعی در جهان برای این فعالیت وجود دارد. همین‌طور قوانین حاکم بر فعالیت‌های هنری، که گاه تا حد نقیض هم ممکن است پیش روند، قوانین و دیدگاه‌هایی اند که در اصل زیبایی‌شناسی و موارد حاکم بر آن به‌وفور خودنمایی می‌کنند.

اسپرگ در مقاله «خاستگاه اجتماعی شعر» می‌گوید:

آگاهی و دانشی که تکامل جامعه را امکان‌پذیر می‌سازد، ذاتاً جابرانه نیست، برعکس این آگاهی و دانش - که علم و هنر بیان‌گر آن است - وسیله رساندن انسان به آزادی است، آگاهی اجتماعی که فرآمده و یاری‌بخش کار اجتماعی است، همانند کار اجتماعی، وسیله آزادی بشریت است. غرایزی هم‌ساز نشده، نه‌تنها ذاتاً آزاد نیستند، بلکه غرایز سازگار نیافته‌اند که انسان را تسلیم بردگی ضرورت کور و جبر ناآگاهانه می‌کنند (اسپرگ، ۱۳۵۵: ۹۳).

با توجه به این رویکرد اسپرگ، زی باربو نیز در مقاله «جامعه‌شناسی هنر و ادبیات» خویش اعلام می‌دارد:

پژوهنده جامعه، خواه یک مورخ یا جامعه‌شناس، اگر به وسوسه استفاده از مدارک فرآمده از ادبیات یا آثار هنری به طور اعم گرفتار آید، به طور ضمنی گمان می‌برد بین دو نوع پدیده، که به دو رشته فعالیت بشری یعنی فعالیت‌های واقعی و خیالی تعلق دارند، نوعی هم‌نوعی وجود دارد. بدیهی است که این شخص به جلوه‌های ادبی و هنری تا جایی توجه می‌کند که دانش وی را درباره رویدادهای اجتماعی غنا بخشد یا روشن سازد (باربو، ۱۳۵۵: ۱۶۴).

## ۵. نتیجه‌گیری

در آخر این که کتاب جامعه‌شناسی هنر، ضمن احترام به ارزش آن خصوصاً در بزنگاه پدیدآورد و ضرورت تدوین آن در زمان حادث شدن، می‌توانست و باید با تغییر شرایط، به‌روزرسانی و تکمیل‌تر می‌شد. ضمن آن‌که یافته‌های پژوهشی آن زمان (پدیدآورد کتاب) امکان ثبت و انعکاس کم‌تری به مؤلف داده‌اند. به طوری که می‌توان گفت جامعه‌شناسی، هنر، تکالیف، و کارکردهای هنر ابعاد گوناگونی دارند که باید در این گونه کتب بیش‌تر بررسی شوند. لذا کتاب حاضر اثری چندبعدی در حوزه جامعه‌شناسی و هنر نیست و با کمال احترام به مؤلف باید ذکر شود که کتاب علاوه بر موارد یادشده، به لحاظ ساختاری نیز دارای کاستی‌هایی است که باید به آن پرداخت و برای استفاده بیش‌تر علاقه‌مندان و دانشجویان رفع نقص کرد، زیرا کتاب نواقص از جمله این موارد را دارد: ۱. نداشتن فهرست منابع در پایان کتاب که هم ایرادی پژوهشی محسوب می‌شود و هم علمی؛ ۲. به‌روزنبودن اثر، زیرا این کتاب نمی‌تواند حتی نیمی از خواسته‌های دانشجویان و یا پژوهش‌گر در این عرصه را پوشش دهد (بر اساس زمان پدیدآورد و تجدید نظر نکردن در آن)؛ ۳. فقدان نظریات جامعه‌شناسانی که در عرصه جامعه‌شناسی و هنر فعالیت کرده‌اند و هم‌چنین هنرمندانی که معاصرند و اتفاقات مهمی را در سطوح کشور خود و جهان به وجود آورده‌اند؛ ۴. بحث نکردن در زمینه کلیت هنرها و فقط تلاش بر ذکر نوعی تبارشناسی تاریخی؛ ۵. نبود قالب‌ها و نمودارهایی برای تعیین نقشه راه یا جهت‌یابی دقیق برای تعریف نگاه جامعه و تغییرات متناسب با نیازها در ظاهر و درون هنرها؛ و ۶. از مهم‌ترین مواردی که امروزه در حوزه دانشگاهی بسیار مهم است، به‌روزنبودن مطالب و ارجاع‌دهی آن‌ها به‌خصوص در حد معرفی کتب منابع و سایت‌های گوناگون اینترنتی به منظور مطالعه هرچه بیش‌تر و بهتر است که در این کتاب رعایت نشده است.

از پیش‌نهادهای کاربردی دربارهٔ این کتاب علاوه بر رعایت کردن نکات و اشکالات ذکرشده، ۱. تغییر سرفصل‌ها و ترتیب دادن فهرست‌های به‌روز جهانی دربارهٔ موضوع جامعه‌شناسی هنر و از طرفی بررسی جایگاه و اهمیت درس جامعه‌شناسی هنر در بین دروس و اختصاص زمان و نحوهٔ پرداختن به آن در برنامه‌های آموزشی وزارت علوم و فناوری است؛ ۲. بررسی و تجدید نظر در پاره‌ای از فصول و بخش‌های کتاب و رسیدن به نوعی چیش جدید در فصول آن؛ ۳. افزودن و یا کاستن از مواردی که بر اساس الگوی طراحی آموزشی و نیاز علاقه‌مندان و دانشجویان وجود دارد؛ نظیر دامنهٔ گستردهٔ جامعه‌شناسی هنر، جامعه‌شناسی و تحول سبک‌های هنری در جوامع، تاریخ هنر، ضرورت اندیشوارگی در تاریخ هنر، تبیین الگوهای پدیدآورد آثار هنری جوامع، و دادن فرصت خلاقیت هنری به هنرمند.

## منابع

- آرچر، مایکل (۱۳۸۸). *هنر بعد از ۱۹۶۰*، ترجمهٔ کتابیون یوسفی، تهران: نشر حرفهٔ هنرمند.
- آریان‌پور، امیرحسین (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی هنر*، تهران: نشر گستره.
- ارسطو (۱۳۸۷). *فن شعر*، ترجمهٔ عبدالحسین زرین‌کوب، تهران: امیرکبیر.
- اسپرگ، س. (۱۳۵۵). «خاستگاه اجتماعی شعر»، در *گستره و محدودهٔ جامعه‌شناسی و ادبیات*، ترجمهٔ فیروز شیروانلو، تهران: طوس.
- باربو، زی (۱۳۵۵). «جامعه‌شناسی هنر و ادبیات»، در *گستره و محدودهٔ جامعه‌شناسی و ادبیات*، ترجمهٔ فیروز شیروانلو، تهران: طوس.
- ریما مکاریک، ایرنا (۱۳۸۵). *دانش‌نامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمهٔ مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- سوانه، پیر (۱۳۸۹). *مبانی زیبایی‌شناسی*، ترجمهٔ محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: نشر ماهی.
- فیروزی، آزیتا (۱۳۹۳). *پیش‌درآمدی بر تاریخ فلسفهٔ غرب و زیبایی‌شناسی*، آمل: نشر وارث‌وا.

